



University of Science and Quranic Knowledge
Shahroo Faculty of Quranic Sciences

A Critique and Analysis of John Burton's Erroneous Citations of Quranic Verses in Proving the Abrogation of Ruling and Recitation from the Perspective of Shia and Sunni Exegetes

Nafiseh Zarei ¹ ; Hassan Rezaee Haftador ²

1. PhD Graduate of Quran and Hadith Sciences, University of Tehran, Farabi Campus, Qom, Iran.

(Corresponding Author). nafiseh.zarei@ut.ac.ir

2. Associate Professor of Quran and Hadith Sciences, University of Tehran, Farabi Campus, Qom, Iran.

hrezaii@ut.ac.ir

Detailed Abstract

Research Objective:

The subject of abrogation (naskh) in the Holy Quran has consistently been one of the most contentious debates among exegetes and specialists of Quranic sciences. In this study, the objective is to investigate and analyze the viewpoints of John Burton, one of the most influential scholars within the Western tradition of Islamic studies, regarding 'Naskh al-Hukm wa-l-Tilawah' (the simultaneous abrogation of both ruling and recitation).

Adopting a critical approach, Burton proposes the concept of abrogation—particularly the abrogation of recitation—as a post hoc (retrospective) rationalization for the loss of certain Quranic texts. He argues that this concept was an attempt by early classical exegetes to explain theological ambiguities such as the 'Prophet's forgetfulness' or 'God causing certain verses to be forgotten.'

To substantiate his claim, Burton refers to several Quranic verses and their respective exegeses, examining texts such as the 'Son of Adam' (Ibn Adam) passage and the 'Well of Ma'unah' (Bi'r Ma'unah) report as primary case studies. This study, while presenting a detailed exposition of Burton's arguments, evaluates the strength and weakness of the narrative (tradition-based) and theological foundations of his theory, and delineates the impact of this critical viewpoint on contemporary debates in Quranic sciences.

Research Methodology:

This research employs a descriptive-analytical methodology. First, John Burton's perspectives regarding the abrogation of both ruling and recitation (Naskh al-Hukm wa-l-Tilawah) are examined. Subsequently, using qualitative content analysis, his citations of Quranic verses and associated commentaries are evaluated. Further-

Received: 2025/06/08 ; Received in revised from: 2025/07/24 ; Accepted: 2025/09/22 ; Published online: 2025/12/22

◆ How to cite: Zarei, Nafiseh, Rezaee Haftador, Hassan (1404SH): 'A Critique and Analysis of John Burton's Erroneous Citations of Quranic Verses in Proving the Abrogation of Ruling and Recitation from the Perspective of Shia and Sunni Exegetes', *journals Comparative Interpretation Studies*, 10(20), P62-85, <https://doi.org/10.22034/csq.2025.558559.1607>

©2025/ Authors retain the copyright and full publishing rights.

Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



cis.quran.ac.ir

Research Article



more, the viewpoints of the exegetes of the two major Islamic schools of thought (Shia and Sunni) regarding the subject of abrogation are compared to highlight the strengths and weaknesses of Burton's arguments. This methodology enables us to achieve a deeper understanding of the mechanisms of Burton's erroneous applications of Quranic verses and their classical exegeses.

Research Findings:

The findings of this research demonstrate that John Burton's arguments concerning Naskh al-Hukm wa-l-Tilawah are constructed upon erroneous citations and imprecise interpretations of Quranic verses. Without taking into account the historical and cultural contexts of the revelation, he has formulated analyses that stand in direct opposition to the consensus of both classical (early) and contemporary (later) exegetes of Shia and Sunni schools of thought.

For instance, regarding texts such as the 'Son of Adam' and the 'Well of Ma'unah' which Burton puts forward as examples of 'missing' verses, there is absolutely no indication of the abrogation of recitation (Naskh al-Tilawah) associated with them in classical Islamic exegeses. Moreover, the concept of 'prophetic forgetfulness' that Burton adduces as one of the catalysts for abrogation is presented in Islamic sources in a way that poses no conflict whatsoever with the preservation of the Quran or the theological doctrine of prophetic infallibility ('Ismah).

Final Conclusion:

In conclusion, this study demonstrates that John Burton's perspective on Naskh al-Hukm wa-l-Tilawah is largely predicated upon subjective, personal interpretations and flawed citations, which fail to align with the viewpoints of mainstream Shia and Sunni exegetes. This approach not only fails to offer a correct understanding of the concept of abrogation in the Quran, but it also risks reinforcing misconceptions regarding the preservation and integrity of the Holy Quran. Consequently, it is recommended that Islamic studies, particularly in the realm of Quranic sciences, rely on authoritative primary sources and the scholarly consensus of classical and modern exegetes to prevent the propagation of such academic misunderstandings.

Keywords: Abrogation, Abrogation of Both Ruling and Recitation, The Two Sects / Both Schools, The Well of Ma'unah, Son of Adam Verse, Infallibility

نقد و تحلیل استنادات نادرست جان برتن بر آیات قرآن در اثبات نسخ حکم و تلاوت از منظر مفسران فریقین

نفیسه زارعی^۱، حسن رضایی هفتادری^۲

۱. دانش آموخته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، دانشکدگان فارابی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

nafiseh.zarcei@ut.ac.ir

۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، دانشکدگان فارابی، قم، ایران. hrezaii@ut.ac.ir

چکیده

مسئله نسخ در قرآن کریم همواره یکی از موضوعات چالش برانگیز در میان مفسران و متخصصان علوم قرآنی بوده است. در سنت غربی مطالعات اسلامی، جان برتن یکی از تأثیرگذارترین محققانی است که با رویکردی انتقادی، تلاش کرده است تا سازوکار تدوین و جمع‌آوری قرآن را زیر سؤال ببرد. این مقاله به تحلیل دیدگاه‌های برتن در خصوص نوعی از نسخ می‌پردازد که وی آن را «نسخ الحکم و التلاوة» (منسوخ شدن حکم و تلاوت به صورت هم‌زمان) می‌داند و آن را به مثابه توجیهی پسینی برای از دست رفتن برخی متون قرآنی قلمداد می‌کند. برتن استدلال می‌کند که مفهوم نسخ، به‌ویژه نسخ تلاوت، تلاشی از سوی مفسران متقدم بوده تا ابهاماتی چون «فراموشی پیامبر» یا «خداوند باعث فراموشی برخی آیات شده» را توضیح دهند و برای اثبات مدعای خود به آیاتی از قرآن و تفاسیر آن‌ها اشاره می‌کند. بر اساس تحلیل برتن، این روایات درواقع نشان‌دهنده آیاتی هستند که از مجموعه نهایی قرآن کنار گذاشته شده یا «مفقود» گشته‌اند. برای اثبات این مدعا نیز، آیاتی مانند ابن آدم و بئر معونه را به عنوان نمونه بررسی کرده است. این پژوهش، ضمن شرح و بسط دقیق استدلال‌های برتن، به ارزیابی قوت و ضعف بنیادهای روایی و کلامی نظریه او می‌پردازد و چگونگی تأثیر این دیدگاه انتقادی بر مباحث معاصر علوم قرآنی را تبیین می‌کند.

کلیدواژه‌ها: جان برتن، نسخ، نسخ الحکم و التلاوة، آیه بئر معونه، فراموشی نبوی، خواست خدا.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۱۸ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۵/۰۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۳۱ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۸/۰۸

♦ استناد به این مقاله: زارعی، نفیسه، رضایی هفتادری، حسن (۱۴۰۴): «نقد و تحلیل استنادات نادرست جان برتن بر آیات قرآن در اثبات نسخ حکم و تلاوت از منظر مفسران فریقین»، *دوفصلنامه مطالعات تفسیری*، ۲۰(۲)، ۸۵-۶۲، <https://doi.org/10.22034/esq.2025.558559.1607>

© نویسندگان دارنده حق تألیف مقاله خود بدون محدودیت هستند.

۱. مقدمه

یکی از مباحث به وجود آمده و در عین حال مناقشه برانگیز در علوم قرآنی، مسئله‌ی «نسخ الحکم و التلاوه» است؛ موضوعی که در طول تاریخ تفسیر، اندیشمندان مسلمان را به تأملات ژرف در باب وحی، حفظ قرآن و حدود اراده‌ی الهی در تغییر یا رفع برخی احکام و آیات واداشته است. مفسران قرآن کریم با استناد به آیاتی چون «وَإِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» (اسراء/ ۸۶) و نیز آیات «سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»؛ (اعلیٰ/ ۶-۷)، درباره‌ی امکان یا وقوع «از یاد رفتن برخی آیات از سوی پیامبر اکرم (ص)» یا «نسخ تلاوت برخی آیات به مشیت الهی» سخن گفته‌اند. این آیات در ظاهر می‌توانند چنین مفهومی را القا کنند که پیامبر اسلام (ص) در حافظه‌ی خویش نسبت به بعضی آیات دچار نسیان شده است یا اینکه خداوند خود، تلاوت برخی آیات را از یاد ایشان برده است.

در مقابل، اندیشمندان و محققان علوم قرآنی با تکیه بر اصول عصمت انبیاء، صیانت قرآن از تحریف و شواهد نقلی معتبر، تلاش کرده‌اند تا ویلی هماهنگ با مقام وحیانی پیامبر ارائه دهند. تفسیر دقیق این آیات نشان می‌دهد که مقصود از نسیان در این موارد، فراموشی حقیقی نیست، بلکه اشاره به «از میان رفتن موقتی تلاوت در اثر نسخ الهی» یا «بیان مشیت خداوند در تحدید زمان نزول و بقای آیات» است؛ بنابراین این پژوهش با نگاهی تحلیلی به آیات مذکور و با استناد به دیدگاه‌های مفسران برجسته همچون طبری، فخر رازی، طبرسی و علامه طباطبایی، می‌کوشد به سؤال اصلی این پژوهش «ادله مفسران فریقین در نقد و تحلیل استنادات نادرست جان برتن به آیات قرآن در اثبات نسخ و تلاوت کدام است؟» پاسخ داد اما به تبع پاسخ به این پرسش به نظر می‌رسد باید برای تبیین بیشتر مسئله به دو سؤال فرعی دیگر هم در این زمینه پاسخ داد، از جمله: عوامل مؤثر در پیدایش نسخ الحکم و التلاوه چیست؟ آیات مورد استناد برتن برای نسخ الحکم و التلاوه چیست؟

آیات نسخ الحکم و التلاوه چیست و تاریخ‌گذاری آن به چه صورت بوده است؟ را پاسخ دهد و «مرز میان مسئله‌ی نسیان، نسخ تلاوت و نسخ حکم» را روشن سازد و نشان دهد که چگونه فهم دقیق این مفاهیم می‌تواند در رفع شبهات پیرامون حفظ قرآن و عصمت پیامبر نقش بنیادین ایفا کند. برتن در بحث نسخ یکی از صاحب‌نظران خاورشناس است و مقالاتی در این بحث دارد یکی با نام خود نسخ^۱

دیگری با نام مفهوم نسخ^۱ و دیگری در کتاب منابع فقه اسلامی^۲ که به بحث نسخ پرداخته است. وی در کتاب منابع قانون اسلامی: نظریه‌های نسخ در اسلام^۳ ادعا می‌کند که قرآن به صورت کامل و بدون حذف یا تغییر متن در زمان پیامبر جمع‌آوری شده بود و نظریه‌ی نسخ بعدها برای سامان دادن به بحث‌های فقهی و تعارض‌های ظاهری احکام پدید آمد. وی به جای تکیه صرف بر تفسیرهای سنتی، به سراغ منابع اولیه اسلامی (مانند تفسیر طبری، صحیح بخاری، نقل‌های مربوط به جمع قرآن و...) رفت تا مفهوم نسخ را در بستر تاریخی‌اش بررسی کند و با استفاده از برخی نکات مطرح‌شده ذیل آیات در تفاسیر مسلمانان بررسی‌های خود را با اطمینان مطرح می‌کند در مقاله پیش رو به برخی از این موارد اشاره شده است. البته مقاله‌ای دیگر با عنوان «بررسی کتاب جمع‌آوری قرآن جان برتن» اثر رضایی هفتادار (۱۳۸۸) وجود دارد که به تفصیل به این بحث نپرداخته و بیشتر جمع‌آوری قرآن بررسی شده است و تا آنجا که بررسی شد، دیدگاه‌های برتن درباره نسخ الحکم و التلاوه با تأکید بر فراموشی عارض بر پیامبر و وجود آیات مفقود با توجه به برداشت‌های برتن از تفاسیر مسلمانان، در مقاله مستقلاً مورد نقد واقع نشده و همین امر وجه نوآوری پژوهش حاضر به شمار می‌آید.

۲. مفهوم شناسی

«نسخ» در لغت در دو معنای اصلی «ازاله» و «نقل» به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۶۱/۳) به باور زبان‌شناسان عرب و اکثر محققان و پژوهشگران قرآنی واژه «نسخ» در لغت، عمدتاً در دو معنای اصلی «از بین بردن» و «انتقال دادن» به کار می‌رود. گاهی، «نسخ» به معنای نابود کردن چیزی با ظهور چیزی دیگر است؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود: «نَسَخَتِ الشَّمْسُ الظِّلَّ» (خورشید سایه را از بین برد)؛ و گاهی نیز به معنای انتقال دادن چیزی به چیز دیگر است؛ مانند «نَسَخْتُ الْكِتَابَ» که استنساخ و رونویسی و نوشتن از روی متن دیگر نیز از همین معنی گرفته شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۲۰۱/۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۰؛ خویی، ۱۴۳۲ق: ۲۷۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۳۷۸/۸؛ زرقانی، بی‌تا: ۷۱/۲؛ جبری، ۱۴۰۷ق: ۱۷؛ نحاس، ۱۴۱۲ق: ۸).

آیت‌الله معرفت از علمای معاصر در خصوص مفهوم اصطلاحی نسخ معتقد است: «نسخ، عبارت است از برداشتن قانون سابق که به ظاهر اقتضای دوام دارد،

1. abrogation.

2. The sources of Islamic law.

3. The Sources of Islamic Law: Islamic Theories of Abrogation.

به وسیله قانون بعدی، به طوری که اجتماع آن دو باهم ذاتاً یا به دلیلی خاص از جمله اجماع و نص صریح ممکن نباشد» (معرفت، ۱۴۱۵ق: ۲/ ۲۶۷). به نظر می‌رسد تعریف ایشان هم جامع و هم مانع باشد؛ زیرا قید «رفع و برداشتن...»، تخصیص، تقيید و سایر اسلوب‌های بیانی را خارج می‌کند. تقيید آن به «قانون سابق»، برائت اولیه و احکام ادیان کهن را شامل نمی‌شود؛ زیرا جزء امور شرعی اسلامی نیستند. قید «به ظاهر اقتضای دوام...»، احکامی را که از ابتدا موقت هستند و احکام عام و مطلق را خارج می‌کند. قید «حسب ظاهر...» اشاره دارد به این که مقتضای ظاهر حکم منسوخ، دوام است و گرنه درواقع و مقام ثبوت حکم منسوخ دوامی ندارد. قید «رفع تشریع سابق با تشریع لاحق»، تغییر در احکام به خاطر تغییر موضوع را خارج می‌کند. قید «تشریع لاحق»، تشریع قوانین نسخی را تنها در انحصار و حیطه کاری شارع قرار می‌دهد. قید «بحث لایمکن اجتماع‌ها معا...»، انواع گوناگون نسخ و ناسخ را وارد قلمرو تعریف می‌کند (مولایی نیا همدانی، ۱۳۷۸ش: ۱۲۱، ۱۲۵-۱۲۶؛ حسینی زاده، ۱۳۹۰ش: ۳۷).

نسخ الحکم و التلاوه: نسخ حکم قرآن همراه با نسخ تلاوت آیه، یعنی برداشتن حکم آیه از عرصه تشریع و محو متن متلو آن از صفحه قرآن. مثل روایت عایشه درباره مقدار شیر خوردن کودک از دایه که می‌گوید: «کان فیما أنزل من القرآن عشر رضعات معلومات یحرمن ثم نسخن بخمس معلومات وتوفی رسول الله (ص)»؛ در آنچه به عنوان قرآن نازل شده بود، خوردن ده بار شیر خوردن بود که باعث محرمیت می‌شد، سپس این [حکم] به وسیله [حکم] پنج بار نسخ شد و پیامبر (ص) وفات یافت» (زرقانی، بی تا: ۲/ ۱۶۷). فرضیه نسخ تلاوت با دو مشکل روبه‌روست: اثبات قرآنیت آنچه ادعای نسخ آن می‌شود و اثبات نسخ تلاوت آن که هیچ یک از این دو را نمی‌توان با اخبار آحاد اثبات نمود (فاکر میبیدی، ۱۳۹۰ش: ۵۹).

۳. انگیزه‌های پیدایش نسخ الحکم و التلاوه و بررسی آن از دیدگاه برتن
برتن بر این باور است که از منبع قرآن به منظور تقویت هر شیوه نسخ استفاده می‌شود و برای اثبات آن به مواردی از تفاسیر مسلمانان اشاره کرده است.

الف) آیات مورد استناد برتن و به دست آوردن مفهوم نسخ الحکم و التلاوه

برتن مفهوم «نسخ حکم و نسخ تلاوت» را با استناد به سه آیه‌ی محوری تبیین می‌کند «وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِلاً»؛ (اسراء/ ۸۶) و آیات «سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى»؛

(اعلیٰ/۶-۷) و آیه ی «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا»؛ (بقره/۱۰۶) (Burton, ۱۹۷۷: ۵۰-۵۱) او با تطبیق و تحلیل این آیات، بر این باور است که بخشی از وحی که دیگر مورد نیاز نیست، به اراده ی خداوند از میان می رود یا پیامبر مأمور به فراموشی آن می شود (Burton, ۱۰۵: ۱۹۹۰).

به گفته ی برتن، آیه ی ۸۶ سوره اسراء بر اساس تفسیر طبری دلالت دارد بر اینکه خداوند می تواند آنچه را از وحی که دیگر لازم نیست، از بین ببرد. در مورد آیات ۶ و ۷ سوره اعلیٰ نیز وی معتقد است عبارت «إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» اشاره دارد به اراده ی الهی در فراموش شدن آن بخش از وحی که باید کنار گذاشته شود. (Burton, ۱۰۵: ۱۹۹۰) او در تحلیل آیه ی «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا»؛ (بقره/۷) با توجه به تفاوت قرائات، دو جنبه برای «نسی» مطرح می کند (Ibid: ۴۶-۴۷).

۱. فراموشی همراه با حذف آیه و حکم آن «نسخ التلاوه و الحکم»،
۲. نادیده انگاری یا کنار گذاشتن حکم درحالی که آیه در مصحف باقی می ماند «نسخ الحکم دون التلاوه».

برتن این معانی را با تفسیر آیات سوره اعلیٰ مرتبط می داند و بیان می کند که نسیان در آن سوره، معنایی منفی ندارد، بلکه نشانه ی منع الهی و جایگزینی ارادی است. از دید او واژه ی «نسی» در این آیات بیش از آنکه به معنای فراموشی ذهنی باشد، ناظر به ترک و کنار نهادن آگاهانه ی بخشی از وحی به مشیت خداوند است (Ibid: ۴۶-۴۹).

وی برای تأیید مدعای خود به روایاتی استناد می کند؛ از جمله گزارش عبدالله بن مسعود که بخشی از قرآن را در مصحف شخصی اش ثبت کرده بود و پیامبر (ص) فرمود: «آن پیام دیشب پس گرفته شد»، یا روایات انس و ابن عمر که از سوره هایی یاد می کنند که در زمان پیامبر وجود داشتند اما بعداً از خاطر و مصاحف مسلمانان ناپدید شدند (Ibid: ۴۵-۴۶; Abrogation; Ibid: ۱۵/۸).

برتن این رخدادها را نشانه ای از «مداخله ی الهی در نسخ و فراموشی آیات» می داند که هر دو، حکم و تلاوت، به طور معجزه آسا حذف شده اند (Ibid: ۵۰: ۱۹۷۷) و این نوع فراموشی جبران ناپذیر با تعبیر نسخ (به معنای خاتمه دادن) رسمیت یافت که توضیحی قانع کننده تر برای از میان رفتن مطالب و حیانی بود

(Ibid, Abrogation: ۱۵/۸). در نتیجه، برتن با جمع بندی این آیات و روایات، نتیجه می گیرد که «نسخ حکم و نسخ تلاوت» دو جلوه از مشیت الهی اند؛ از یک سو، پایان بخشی به برخی احکام و از سوی دیگر، حذف تلاوت آیات از حافظه ی امت و مصاحف آنان تا پویایی وحی و اراده ی خداوند در جریان نزول

قرآن آشکار گردد.

اشاره به آیات نسخ الحکم و التلاوه در قرآن: برتن در بررسی روایات تفسیری، به آیاتی اشاره می‌کند که بنا بر گزارش‌ها پس از نزول، هم حکم و هم متن آن‌ها از قرآن حذف شده است. وی به‌ویژه به مواردی مانند آیه‌ی مربوط به کشته‌شدگان بئر معونه و نیز دو سوره‌ی خلع و حقد اشاره دارد که در مصحف ابی بن کعب وجود داشت؛ اما در مصحف عثمان نیامده است. به نظر او نقل چنین روایاتی نشانگر آن است که بخشی از عالمان اهل سنت، موضع خود در مورد نسخ الحکم و التلاوه یا حذفیات از قرآن را حفظ کرده‌اند (Ibid: ۱۹۹۰: ۵۱-۵۲). برتن، در این خصوص از انس گزارش‌هایی را درباره‌ی آیه‌ای درباره‌ی شهادت بئر معونه آورده که تا مدتی تلاوت می‌شد، سپس نسخ گردید (Ibid: ۱۹۷۷: ۴۹). برتن با استناد به گزارش‌های طبری درباره‌ی همین آیات (و نیز آیه‌ی «ابن آدم») نتیجه می‌گیرد که حذف برخی آیات از مصحف، رخدادی آشکار در تاریخ قرآن بوده است که نمی‌توان آن را صرفاً انکار یا نادیده گرفت. او البته مدعی جایگزینی برای این آیات نیست، بلکه معتقد است حذف آن‌ها نوعی فراموشی الهی هدایت‌شده، بوده است (Ibid: ۱۹۹۰: ۱۰۵). در تحلیل برتن، این امر مصداقی از آیه‌ی ۸۶ سوره‌ی اسراء است که بیان می‌کند خداوند می‌تواند بخشی از وحی را بازگیرد (Ibid).

برتن با بررسی خاستگاه روایات مربوط به بئر معونه و ابن آدم نشان می‌دهد که فهم سنتی از آیه‌ی ۱۰۶ سوره‌ی بقره «ما ننسخ من آیه او ننسها» به تدریج از تفسیر آیات سوره‌ی اعلی تأثیر گرفته و در سنت تفسیری مسلمانان نهادینه شده است؛ به‌گونه‌ای که مفسران ناگزیر از ارجاع پیوسته به آن در تبیین مفهوم نسخ بوده‌اند (Ibid: ۱۹۹۰: ۱۰۷).

او بر پایه‌ی گزارش طبری، دو گونه حذف را برمی‌شمارد؛ یکی آیاتی مانند بئر معونه و ابن آدم که نسخ یا حذف آن‌ها از آن جهت بوده که دیگر ضرورتی در بقای متن و تلاوت آن وجود نداشته است؛ دیگری آیاتی که حکمشان نسخ شده و در نتیجه، متن آن‌ها نیز کنار نهاده شده است. به اعتقاد برتن، طبری در تحلیل خود میان «نسخ، رفع و فراموشی الهی» تفاوت قائل می‌شود؛ همین تفکیک نشان‌دهنده‌ی تطور نظریه‌ی نسخ در تفسیر اسلامی است. در این چارچوب، سه حالت متمایز قابل مشاهده است: احکامی که نسخ شده ولی متنشان باقی مانده (نسخ حکم دون التلاوة)؛ آیاتی که متن و حکمشان هر دو حذف گردیده (نسخ الحکم و التلاوة)؛ و مواردی که سخن از رفع یا فراموشی الهی است بدون جایگزینی نص جدید (Ibid: ۴۶-۴۷). برتن نتیجه می‌گیرد که بر مبنای روایات مفسران، به‌ویژه

طبری. آیاتی چون آیه ی بئر معونه و ابن آدم ازمیان رفته و در قرآن موجود کنونی حضور ندارند. این تبیین، به زعم وی، بهترین توضیح برای چگونگی از بین رفتن بخشی از وحی در پرتو مفهوم «رفع و نسیان الهی» است.

گزارش های رسیده در خصوص نسخ حکم و نص برخی آیات: برتن بر اساس مجموعه ای از روایات گزارش می کند که در مواردی، حذف برخی آیات قرآن نه به معنای گم شدن آن ها، بلکه به دلیل «بازپس گیری الهی» بوده است؛ چنان که نقل شده دو نفر سوره ای را که پیامبر (ص) به آنان آموخته بود، در نماز فراموش کردند و پیامبر فرمود آن سوره پس گرفته شده و نیازی به یادآوری آن نیست. از این احادیث نتیجه گرفته می شود که زوال برخی آیات، امری معجزه آسا و ناشی از اراده خداوند بوده و خود پیامبر (ص) نیز توصیه کرده اند آنچه از وحی حذف شده از ذهن ها زدوده شود (Ibid, ۱۹۹۰: ۴۹-۵۰). برتن همچنین هشدار ابن عمر را یاد می کند که نباید کسی ادعا کند کل قرآن را خوانده است، زیرا بسیاری از آیات از بین رفته اند. در همین زمینه، به گزارش های ابی بن کعب و عایشه اشاره دارد که سوره احزاب در آغاز به اندازه سوره بقره بوده و آیاتی چون «رجم» در آن وجود داشته، در حالی که در مصحف عثمان تنها ۷۳ آیه از آن باقی مانده است. حذفه نیز از حذف بخشی از سوره توبه سخن گفته است (Ibid: ۵۱).

به نقل از ابوموسی، سوره ای مشابه سوره توبه وجود داشت که بعدها پس گرفته شد و تنها آیه ای از آن، به نام «آیه ابن آدم»، در حافظه مانده است. در روایت دیگری از بریده نیز آمده که پیامبر (ص) همین آیه را در نماز تلاوت می کرده که بخشی از سوره یوسف شمرده می شده است (Ibid, ۱۹۷۷: ۸۰-۸۲ ; Ibid, Collection of the Qurān: ۳۵۲-۳۵۳).

در نتیجه، برتن با استناد به روایات تفسیری و احادیث مرتبط با آیه ۸۶ سوره اسراء و آیه ۱۰۶ سوره بقره وجود آیاتی چون «ابن آدم» و «بئر معونه» را یادآور می شود و آن ها را نمونه هایی از آیات بازپس گرفته شده الهی می داند.

تاریخ گذاری آیات مفقود از نظر حکم و نص: برتن بر اساس گزارش های موجود درباره تاریخ گذاری آیات مفقوده قرآن، دو احتمال را مطرح می کند:

نخست، به روایت عایشه، سوره احزاب در زمان پیامبر (ص) دارای حدود ۲۰۰ آیه بوده؛ اما در مصحف عثمان تنها ۷۳ آیه ثبت شده است؛ به گونه ای که عثمان در فرآیند جمع آوری، سبب حذف برخی آیات گردیده و از همین رو به تغییر مصحف متهم شده است (Burton, ۱۹۷۷: ۵۲-۵۳).

دوم، بر اساس حدیثی دیگر از عایشه، پس از رحلت پیامبر (ص) تعدادی از آیات

نوشته شده بر کاغذ از بین رفتند، زیرا برگه‌ها توسط حیوان خانگی خورده شد. این واقعه - از منظر کسانی که همه امور را تحت اراده الهی می‌دانند - در تعارض با قول الهی نیست، بلکه بخشی از مشیت خداوند در تعیین نسخه نهایی قرآن تلقی می‌شود (Ibid, ۵۳: ۱۹۷۷; Burton, ۱۹۹۰: ۵۳).

برتن نتیجه می‌گیرد که حذف این آیات یا در مرحله گردآوری توسط عثمان رخ داده یا بر اساس تدبیر الهی در قالب عوامل طبیعی و خارج از کنترل انسانی صورت گرفته است و در هر دو حالت، این رویداد تحت اراده و هدف الهی قرار داشته است.

ب) عوامل مؤثر در پیدایش نسخ الحکم و التلاوه و بررسی آن از دیدگاه برتن
برتن به برخی آیات قرآن جهت تقویت هر شیوه نسخ اشاره می‌کند که ضروری است به بررسی آن‌ها بپردازیم.

آیات مورد استناد برتن و به دست آوردن مفهوم نسخ الحکم و التلاوه: باید در خصوص مستندات برتن، توجه کنیم که اشاراتی به فراموشی پیامبر (ص) در آیات ۶-۷ سوره اعلی و ۸۶ سوره اسراء و ۱۰۶ سوره بقره وجود دارد؛ اما این دیدگاه برتن را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا منظور از استثناء وارد در آیه «سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ...»؛ (اعلی ۶-۷)، بیان وقوع نسیان از جانب پیامبر (ص) نیست، چراکه، در مقام امتنان و منت گذاشتن است و اگر بنا باشد، پیامبر (ص) به زودی بخشی از آنچه را که قرائت می‌کند فراموش نماید، دیگر منت گذاشتن معنا نخواهد داشت. در حقیقت استثنا در اینجا برای بیان قدرت عام خداوند است و این که این قدرت الهی ثابت و در تمام احوال جاویدان است، هرچند خداوند این قدرت را در بعضی موارد اعمال نکند (عاملی، ۱۴۱۳: ۳۱۳-۳۱۴).

از طرف دیگر وعده‌ای است از خدای تعالی به پیامبرش، به اینکه علم به قرآن و حفظ قرآن را در اختیارش بگذارد، به طوری که قرآن را آن‌طور که نازل شده همواره حافظ باشد و هرگز دچار نسیان نگردد و همان‌طور که نازل شده قرائتش کند و ملاک در تبلیغ رسالت و وحی همین است؛ از این رو جمله «إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» استثنایی است که تنها به منظور بقای قدرت الهی بر اطلاقش آورده شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۲۶۶).

استثنا در آیه «وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا»؛ (اسراء ۸۶) به معنای عمومیت قدرت خداوند متعال است (عاملی، ۱۴۱۳: ۳۱۳-۳۱۴). امام صادق (ع) نیز فرمودند: «نه هرگز خداوند خواست و نه وحی را خواهد برد» به این معنا که؛ نه هرگز خدا خواست و نه پیامبر (ص) را در امر

تبلیغ رسالت دچار نیشان ساخت. پس پیامبر (ص) از شمول این آیه خارج است (رامیار، ۱۳۸۰ش: ۱۶۸-۱۶۹؛ میر محمدی، ۱۴۰۰ش: ۷۸-۸۰). علاوه بر این در مورد آیه «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا»؛ (بقره/۱۰۶) مراد از نسخ، از بین بردن اثر آیت، از جهت آیت بودنش است، یعنی از بین بردن علامت بودنش، با حفظ اصلش، پس با نسخ اثر آن آیت از بین می‌رود و اما خود آن باقی است، حال اثر آن یا تکلیف است و یا چیزی دیگر. این معنا از پهلوی هم قرار گرفتن نسخ و نسیان به خوبی استفاده می‌شود، چون کلمه (ننسیها) از مصدر انساء است که به معنای از یاد دیگران بردن است، هم چنان که نسخ به معنای از بین بردن عین چیزی است، پس معنای آیه چنین می‌شود «ما عین یک آیت را به کلی از بین نمی‌بریم و یا آنکه یادش را از دل‌های شما نمی‌بریم، مگر آنکه آیتی بهتر از آن و یا مثل آن می‌آوریم» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۵۰/۸).

از طرف دیگر آیه مذکور به اهل کتاب اشاره می‌کند که در تلاش برای تشکیک در معتقدات مسلمانان، می‌گفتند: دین خداوند قابل تبدیل و تغییر نیست؛ بنابراین دین جدید جایگاهی ندارد. این آیه در رد شبهه ایشان وارد شده است؛ به این معنا که مادامی که حیات آدمی به طور مستمر در حال دگرگونی است، مصلحت‌های ایشان هم دگرگون می‌گردد، پس نسخ شریعت پیشین با شریعت جدید، به مقتضای مصالح موجود بوده است و همه شرایع برحسب شرایط موجود راه حل سودمند است و جمله «أَوْ نُنسِهَا» بدین معناست که نشانه‌های آن به این علت که دوره و مدتش به طول انجامیده است، از صفحه ذهن‌ها محو شده و در کتاب هستی دیگر از آن‌ها یاد نمی‌شود (معرفت، ۱۳۷۹ش: ۳۳) در اینجا فخر رازی نیز معتقد است که لفظ «ما» در این آیه مفید شرط و جزا است، پس آیه دلالتی بر نسخ ندارد، بلکه اگر نسخی انجام یابد در آن صورت لازم است بهتر از منسوخ آورده شود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۶۳۸/۳).

بحث اصلی در اینجا، فراموش گردانیدن پیامبر (ص) است و در آیه با «نُنسیها» یاد شده؛ ولی در مورد فراموشی و سهو پیامبر (ص)، مفسران عبارت «نُنسیها» را برحسب قرائت‌های مختلف به چند معنا تفسیر کرده‌اند که عبارت است از: فراموش گردانیدن، تأخیر افکندن و ترک کردن. ولی به هر حال هر یک از این معانی هم که پذیرفته شود، پرسش اصلی در واقع این خواهد بود که آیا این آیه شامل حال رسول خدا نیز خواهد بود یا نه؟ آیا پیامبر (ص) چیزی از آیات الهی را از خاطر برده و به یاد نیاورده است و یا بعد از گذشته زمانی به یاد آورده است؟

عده‌ای از عالمان اهل سنت، بر این باورند که فراموشی در حفظ آیات الهی بر پیامبر (ص) محقق شده است. پژوهشگران شیعه بنا بر نظر علامه مجلسی، همگی به جز صدوق و استادش ابن ولید، انبیا را از خطا و نسیان منزّه می‌دانند. مستند این دو تن اخبار متروکی است که از سایر فرق اسلامی گرفته شده است (رضایی هفتادار، ۱۴۰۱ش: ۶۹)

بعضی مفسران بر این عقیده‌اند؛ آیه ۶-۷ سوره اعلی، مبنی بر منت بر پیامبر (ص) وعده و موهبت است که هر چه را از آیات قرآن، برای تو خوانده می‌شود که به شکل متکلم مع الغیر که شاهد بر عظمت است؛ هرگز فراموش نخواهی نمود بلکه به طور موهبت وجودی است که حقایق و معارف آیات به پیامبر (ص) القاء می‌شود و کلمات و عبارات آن نیز مورد القاء قرار می‌گیرد و هر چه را ساحت پروردگار به پیامبر (ص)، اقراء فرماید به طور القاء وجودی خواهد بود. از این رو جبرئیل امین که آیات را برای رسول (ص) نازل نماید و به قلب نورانی رسول القاء می‌نماید به طور القاء و تعلیم وجودی است هم چنانکه آیه «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل/۶)؛ یقیناً تو قرآن را از نزد حکیمی دانا فرامی‌گیری؛ ناظر به همین معنا است که حقایق و معارف آن و از جمله الفاظ و عبارات آن‌ها به طور موهبت وجودی به پیامبر (ص) و به قلب او اعطاء و القاء می‌شود و ایمن از هرگونه نسیان یا اشتباه خواهد بود و القاء و موهبت همه مراحل و مقامات آیات کریمه قرآنی به قلب رسول (ص) استناد به ساحت کبریائی دارد و وساطت جبرئیل امین وحی نیز در نظر گرفته نشده است (حسینی همدانی، ۱۳۸۰ش: ۹۷/۱۸)؛ بنابراین با توجه به بررسی‌های انجام‌شده استدلال برتن به آیات مورد استنادش صحیح نیست. روشن است که صرفاً با تفاسیر گوناگون از این آیات نمی‌توان فراموشی یا خواست خدا بر فراموشی پیامبر (ص) را نتیجه گرفت و این نشان از سطحی‌نگری و عدم دقت در استفاده از تفاسیر صحیح و بررسی آیات در سیاق مناسب با مفهوم آن آیه دارد.

ارزیابی آیات نسخ الحکم و التلاوه در قرآن: برتن به آیاتی اشاره کرده که قبلاً بوده و اکنون نسخ شده و هم تلاوت آن و هم حکم آن از بین رفته است، لذا در اینجا نمی‌توانیم به عدم تحریف قرآن اشاره کنیم به طور مثال مرحوم شعرانی، نسخ تلاوت را سخت انکار کرده و آن را در معنی تحریف شمرده؛ ولی سخن وی صحیح نیست؛ زیرا که تحریف در هر کتاب آن است که دیگران تصرف کنند نه خود مؤلف بعضی عبارات را حذف و تبدیل کند؛ و بهتر آن بود که در این مورد به این مسئله اشاره می‌کرد که ثبوت منسوخ التلاوه به خبر صحیح ثابت نشده است

(شعرانی، ۱۳۸۶ق: ۸۹/۱).

در سال چهارم هجری، پس از جنگ احد، پیامبر (ص) به تقاضای رئیس قبیله بنی عامر، چهل تن یا به روایتی دیگر هفتاد تن از برگزیدگان انصار (قزاء نام داشتند) را، برای آموزش قبیله فرستاد. در رأس آن‌ها منذر ابن عمرو بود. کافران در محلی به نام «بئر معونه»، آبی در کوه بر سر راه مدینه به مکّه، بر سر فرستادگان پیامبر (ص) ریخته، همه را کشتند. این حادثه چنان دردناک بود که تا یک ماه در قنوت نماز صبح بر آن‌ها به اسم و رسم نفرین می‌کرد (رامیار، ۱۳۸۰ش: ۲۳۰). انس نقل می‌کند: درباره شهادی بئر معونه، آیه «بلغو عنا قومنا انا قد لقینا ربنا فرضی عنا و رضینا عنه» نازل شد و ما آن را تلاوت کردیم، سپس تلاوت آن آیه نسخ گردید (ابن حبان، ۱۳۹۳ق: ۱/۲۳۷؛ دحلان، ۱۴۲۱ق: ۱/۴۱۴؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۶ق: ۱/۱۲۳) به دلایل زیر روایت انس را نمی‌توان پذیرفت: ۱. در ابتدا باید توجه کنیم، در آیه مورد ادعای انس و روایات مشابه آن وجه اعجاز قرآن دیده نمی‌شود و آیه مورد نظر بدون هیچ‌گونه اعجاز کلامی و بیانی و خیلی ساده بیان شده است و به‌گونه‌ای با آیات دیگر ناهماهنگی دارد.

۲. ظاهراً چنانکه بخاری روایت کرده آیه ادعا شده از سوی انس آیه قرآنی نیست، بلکه روایت پیامبر (ص) است؛ زیرا آن حضرت به مردم فرمود: «دوستان شما به شهادت رسیدند و از خداوند درخواست کردند که به شما خبر دهد شهدا مورد رضایت خداوند قرار گرفته‌اند» (عاملی، ۱۴۱۳ق: ۳۵۴).

۳. روایت انس درباره حذف یا نسخ تلاوت آیه‌ای از قرآن معتبر نیست، چون خبر واحد است و با نقل فردی نمی‌توان موضوع مهمی مانند نسخ قرآن را اثبات کرد. همه‌ی مسلمانان بر این مسئله اتفاق دارند که همان‌طور که قرآن با خبر واحد ثابت نمی‌شود، نسخ آن هم با چنین خبری ثابت نمی‌گردد. اگر چنین حادثه‌ای واقعاً رخ داده بود، میان مردم شایع می‌شد و افراد متعددی آن را نقل می‌کردند، نه فقط انس؛ بنابراین، روایت انس نمی‌تواند دلیلی بر وجود آیه‌ای در قرآن باشد که تلاوتش نسخ شده است.

۴. مسئله مطرح شده در این روایت به نسخ تلاوت اشاره دارد که همان عقیده به نقصان است؛ اما عالمان اسلامی با دلایل متقن، اثبات کرده‌اند که قرآن از تحریف به نقیصه مصون مانده است (خویی، ۱۴۳۲ق: ۳۰۴).

روایاتی نیز درباره وجود آیه «ابن آدم» بیان شده که ابوموسی اشعری، سبید تن از قاریان را در بصره جمع کرد و به آن‌ها گفت: «سوره‌ای به طول و شدت برائت می‌دانستم که حال از یاد برده‌ام و تنها این آیه را به خاطر می‌آورم: «لو کان لابن

آدم وادیان من مال لا بتغی الیها ثالثا ولا یملأ جوف ابن آدم إلا التراب» (طحاوی، ۱۴۱۵ق: ۲/ ۲۱۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۸/ ۳۱۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۸/ ۱۹۸). درجایی دیگر نیز ابی از پیامبر (ص) نقل می‌کند: «خداوند مرا امر کرده که بر تو قرآن را بخوانم، پس خواند: «لَمْ یَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ»؛ (بینه ۱) و باقی مانده آن چنین بود: «لو أن ابن آدم سأل وادیان من مال فأعطیه سأل ثانیاً و إن سأل ثانیاً فأعطیه سأل ثالثاً ولا یملأ جوف ابن آدم إلا التراب و یتوب الله علی من تاب» (سیوطی، ۱۴۲۱ق: ۲/ ۵۳-۵۴).

نکاتی درباره روایاتی که بیان‌کننده آیه ابن آدم هستند، قابل توجه است:

۱. بسیاری از روایاتی که برتن به آن‌ها اشاره کرده، دچار اضطراب هستند و سند آن‌ها نیز از نظر برخی اندیشمندان، صحیح نیست؛ مثلاً روایت: «لو کان لابن آدم وادیان...» را بسیاری از صاحب نظران غریب دانسته‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۸/ ۶۴۵).

۲. عدم سنخیت محتوای آیات مفقوده با آیات قرآن روشن است؛ چراکه هر آیه‌ی نسخ‌شده، باید مانند آیات دیگر قرآن، اوصاف و ویژگی‌ی قرآن را از نظر محتوا و اسلوب و جهات فصاحت و بلاغت و... در حد اعجاز دارا باشد؛ چون بنا به نظریه‌ی نسخ التلاوة، آن‌ها نیز در ابتدا جزو متن قرآن بوده‌اند ولی بعداً نسخ شده‌اند؛ لیکن هرکس که اندک آشنایی با آیات قرآنی داشته باشد، اذعان می‌کند که این موارد هرگز وحی قرآنی نیستند؛ چون نه تنها در آن‌ها مضامین پرمحتوا و دیگر اوصاف کلام خدا یافت نمی‌شود، بلکه تناقض و اختلاف نیز به چشم می‌خورد (نजारزادگان، ۱۳۷۴ش: ۱۲۸). علامه محمدجواد بلاغی نجفی از دانشمندان امامیه، نیز، با ژرف بینی، مضامین این آیات موهوم را کاویده و از غلط‌ها و اختلاف‌های موجود در آن‌ها پرده برداشته است (بلاغی، ۱۴۲۰ق: ۲۰).

۳. گروه حشویه یا همان ظاهرگرایان اهل حدیث، در نقل روایت زیاده‌روی کرده و بدون توجه به معنای احادیث یا سازگاری آن‌ها با اصول اسلام، هر آنچه می‌شنیدند نقل می‌کردند. هدفشان زیاد کردن تعداد روایات بود، نه دقت در محتوا یا راوی. این روش باعث شد آثارشان پر از اسرائیلیات، قصه‌های ساختگی و اخبار تحریف‌شده شود و حتی بر کتاب‌های حدیث، تفسیر و تاریخ نیز اثر بگذارد. در نتیجه، برخی از آنان به احادیثی درباره تحریف قرآن اعتماد کردند و برای توجیه آن، مفهوم «تحریف» را به «نسخ تلاوت» تغییر دادند تا ظاهر احادیث را با باورهای اصولیان اهل سنت سازگار نشان دهند (معرفت، ۱۳۷۹ش: ۱۵۷-۱۵۸).

۴. می‌دانیم که یکی از معانی تحریف، کاستن عبارتی از قرآن است، پس روایاتی که بیانگر آیه ابن آدم می‌باشند، تحریف را اثبات می‌کنند؛ درحالی‌که قبلاً به این موضوع اشاره کردیم که خداوند در آیه ۹ سوره حجر (که قبلاً به آن اشاره کردیم)، قرآن را از تحریف و هر زیادت و کاستی تضمین کرده است. همچنین خداوند می‌فرماید: «...وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ» (فصلت/۴۱-۴۲). این آیه نیز قرآن را از انواع و اقسام باطل پاک معرفی می‌کند؛ زیرا اگر در کلامی «نفی» متوجه طبیعت چیزی شد، تمام افراد و مصداق آن را نفی خواهد کرد و این آیه نیز طبیعت بطلان را از قرآن نفی کرده و قرآن را از تمام جهات منزّه و صحیح شمرده است؛ بنابراین هیچ‌گونه باطلی که تحریف یکی از مصداق آن است، نمی‌تواند به ساحت مقدس، کتاب خدا راه یابد (خوبه، ۱۴۳۲ق: ۲۲۸).

۵. ابوموسی اشعری به فرومایگی و سست‌اندیشی معروف بوده است. در پایان زندگی نیز به سفاکت وی افزوده شد و به همین دلیل، موضع‌گیری‌هایی سفيهانه و متضاد با مصالح اسلام و مسلمانان داشت. در جنگ جمل نیز، مردم را از همراهی حضرت علی (ع) بازداشت. داستان او با عمرو بن عاص در روز حکمیت معروف است. دیدگاه سفيهانه‌ی او مبنی بر حذف بخشی از قرآن نیز از همین دست نظرات وی است (معرفت، ۱۳۷۹ ش: ۱۶۸-۱۶۹).

۶. روایت دوم که از نظر گذشت و ناقل آن ابی بود، دروغی است که به وی نسبت داده شده است؛ زیرا اگر خود او چنین می‌پنداشت، می‌بایست در مصحف او این اضافات به چشم می‌خورد، چه این که بنا بر روایات وی جزو گروه جمع‌آوری‌کننده قرآن و املاکنده آن بوده است (همان: ۱۶۷).

۷. چنانچه عبارات آیه ابن آدم را با دیگر آیات قرآن مقایسه کنیم، متوجه می شویم که با اسلوب قرآن مشابهتی ندارد و از نظر بلاغت کوچک ترین نزدیکی با قرآن ندارد و به رتبه بلاغت معجزه آسای آن نمی رسد بلکه سخنی عادی در سطح سخنان مردم است. محمد خطیب در این زمینه می نویسد: «نزد هر خردمندی آشکار است، آیاتی که در آن ها ادعای نسخ التلاوة شده است، مانند: «إنا أنزلنا المال لأقام الصلاة وإيتاء الزكاة ولوان لابن آدم واديا لأحب...»، «ان الله سيؤيد هذا الدين بأقوام لأخلاق لهم» و «يا أيها الذين آمنوا اتقوا ما لا تفعلون فتكتب شهادة في أعناقكم...» (و نمونه های زیاد دیگری که در اینجا مجال گفتن تمام آن ها نیست) از سنخ کلام خالق نیست و در آن گوارایی و تازگی و خرمی سخن خدا وجود ندارد. چگونه می توان این الفاظ را به پروردگار جهان نسبت داد، درحالی که بشر از سخافت الفاظ آن ها مشمئز و دل زده می شود؟!» (خطیب، ۱۴۲۴ق: ۱۵۷-)

۸. ابن عباس، انس، طاووس، سعد بن ابی وقاص و بریده، عبارت «ولا یملأ جوف ابن آدم...» را منسوب به پیامبر (ص) دانسته و به عنوان سخن آن حضرت روایت کرده‌اند و نه به عنوان آیه قرآن (عاملی، ۱۴۱۳ق: ۳۲۷).

۹. بنا بر روایت از ابوموسی در خصوص سوره‌ای شبیه به برائت که همه‌اش را جز آیه ابن آدم فراموش کرده بود؛ اما این سؤال پیش می‌آید، چرا کس دیگری جز ابوموسی از آن سوره که شبیه به سوره برائت است، یاد نمی‌کند و چرا از صحابه هیچ‌کس آن را حفظ نکرده بود. اگر واقعاً سوره‌ای شبیه به برائت وجود داشت، آیا عاقلانه به نظر می‌رسد همه صحابه آن را فراموش کرده باشند؟ کاتبان وحی چرا آن سوره را ثبت نکردند؟ چرا پیامبر (ص) کاتبان را برای نوشتن آن سوره ادعاشده از سوی ابوموسی در مصحف، خبر نکرد؟ مگر نه آن است که پیامبر (ص) وقتی حتی یک آیه نازل می‌شد، کاتبان را فرامی‌خواند تا آن آیه را بنگارند (رضایی هفتادار، ۱۴۰۱ش: ۹۰).

۱۰. بیان شده که چون تلاوت و حکم آیه ابن آدم نسخ شده، از همین رو در قرآن موجود به چشم نمی‌خورد. در پاسخ به این ادعا، گفته می‌شود چرا این آیه و آیاتی از این دست باید نسخ گردند؛ زیرا نسخ در احکام است نه در حقایق و مسائل تاریخی (عاملی، ۱۴۱۳ق: ۳۲۷-۳۲۸)؛ از این رو با توجه به قیودی که قرآن پژوهان در تعریف نسخ، از آن یاد کرده و شرایطی که برای تحقق نسخ مصطلح ذکر کرده‌اند، سازگاری ندارد؛ زیرا بر اساس آن، تحقق نسخ، منوط به این است که دلیلی شرعی بر آن دلالت کند؛ حال آنکه این روایات به دلیل اضطراب در متن و سند نمی‌توانند حکم شرعی قطعی و دلیل نسخ قرار گیرند. از طرفی، مضمون روایت ابن آدم حاکی از نسخ جمله خبریه از قرآن است با تعریف و شروط نسخ در تضاد است (حاجی اسماعیلی، ۱۳۹۳ش: ۱۱۳).

در صدر آیه ابن آدم «لو أن ابن آدم سأل وادیا من مال...» آمده است و در خاتمه آن «... ویتوب الله علی من تاب». آرزو و تمنای ثروت زیاد و دشت‌های دوگانه و سه‌گانه از مال و ثروت، گناهی نیست تا نیاز به توبه داشته باشد و در نتیجه در خاتمه آیه ابن آدم گفته شود «و یتوب الله علی من تاب». پس چه مناسبتی میان آرزوی دشت مال و ثروت و قبول توبه از سوی خداوند وجود دارد. (بلاغی، ۱۴۲۰ق: ۲۱/۸)

اما در مورد اندازه سوره احزاب نیز باید بگوییم که علامه عسگری در این مورد اشاره دارد، روایاتی را که دلیل بر تحریف آیات سوره احزاب قرار داده‌اند، بیست روایت

برشمردند، درحالی که پنج روایت از آنچه ذکر کرده‌اند بدون پشتوانه، سیزده روایت از تندروها، ضعیفان و مجهولین و دو روایت نقل شده است. (عسکری، ۱۴۱۶ق: ۶۰۹/۳)

بنابراین واضح است که روایات بیان شده در خصوص از دست رفتن تعدادی آیات از قرآن دارای سند محکمی نیست و نمی‌توان نتیجه‌ی محکمی از آن گرفت که تعدادی آیات قرآن مفقود شده است.

ارزیابی گزارش‌های رسیده در خصوص نسخ حکم و نص برخی آیات: روایات بسیاری از طریق اهل سنت، درباره آیاتی از قرآن و سوره‌هایی وارد شده است که این آیات و سوره‌ها در قرآن فعلی موجود نیستند. با توجه به این که برخی از این روایات در کتب صحاح و مسانید معتبر وارد شده‌اند، تکذیب این روایات برای عده‌ای از عالمان اهل سنت ممکن نبوده است. از طرفی هم قبول مضمون آن روایات به معنای قبول وقوع تحریف در قرآن مجید است؛ بنابراین عده‌ای از عالمان اهل سنت برای نجات از این ورطه و حفظ قداست قرآن، مسئله نسخ تلاوت را پیش کشیده‌اند (عاملی، ۱۴۱۳ق: ۳۰۵). قائلان به نسخ تلاوت که از نسخ تلاوت بعضی آیات و سوره سخن می‌گویند (انواری، ۱۳۹۴ش: ۵۵-۴۸) یا باید وقوع این مسئله را در عهد پیامبر (ص) و به دست آن حضرت بدانند و یا معتقد باشند کسانی که پس از پیامبر (ص) زعامت و ریاست مسلمانان را به عهده گرفتند، نسخ تلاوت را انجام داده‌اند. اگر قائلان به نسخ تلاوت وقوع نسخ تلاوت را به پیامبر (ص) نسبت دهند، این موضوع نیاز به اثبات دارد.

در خصوص این که خداوند مصلحت می‌داند بعضی آیات قرآن از بین برود باید گفت؛ نه شأن خدا مانند شأن بندگان و نه علم او مانند علم آنان است که به خاطر دگرگونی عوامل خارجی، دگرگون شود. در موقعیتی، علم به مصلحتی پیدا کند و بر طبق آن حکمی صادر کند و در موقعیتی دیگر، علمش به مصلحتی دیگر حکمی دیگر که دیروز به آن تعلق نگرفته بود را صادر کند و حکم سابقش باطل شود و در نتیجه هر روز حکم جدید صادر شود. همان طور که بندگان او از این جهت که احاطه علمی بجهات صلاح اشیاء ندارند، این چنین هستند، احکام و اوضاعشان با دگرگونی علمشان به مصالح و مفاسد و کم‌وزیادی و حدوث و بقاء آن، دگرگون می‌شود، مرجع و خلاصه این وجه این است که نسخ، مستلزم نفی عموم و اطلاق قدرت است که در خدا راه ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/۲۵۱). مضمون برخی روایاتی که برتن آورده «خداوند شب بر پیامبر (ص) وحی نازل می‌کرد و روز آن‌ها را از یاد او می‌برد» است؛ اما باید توجه داشت که ما، این روایات

با برداشت مفهومی از آیه ۱۰۶ سوره بقره با آیه ۶ سوره اعلی در تعارض است. خداوند در سوره اعلی که هشتمین سوره نازل شده در مکه است (معرفت، ۱۴۱۵ق: ۱/۳۵)، صراحتاً فراموشی را از پیامبر (ص) نفی کرده است و با ادله عقلی و نقلی اثبات شده است که پیامبر (ص) از نسیان منزّه هستند (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش: ۶/۷۱).

روایاتی که حاکی از نسخ تلاوت آیات قرآن، در عهد پیامبر (ص) هستند، خبر واحد است. مسلمانان در این موضوع اتفاق نظر دارند. همان طور که خود قرآن، با خبر واحد ثابت نمی شود؛ نسخ قرآن را نیز با خبر واحد نمی توان اثبات نمود. علاوه بر اجماع و اتفاق نظر مسلمانان، طبیعت هر موضوع حساس و مهم، این است که به سرعت در میان مردم شایع و معروف می شود، بنابراین نقل یک حادثه با خبر واحد، خود، دلیل بر عدم وقوع آن حادثه و نیز دروغ گو بودن گوینده آن خبر و یا اشتباه خبردهنده است؛ زیرا اگر صحت داشت، افراد زیادی آن حادثه مهم را نقل می کردند و میان مردم به طور گسترده شایع می گشت (خویی، ۱۴۳۲ق: ۴/۳۰۴)؛ بنابراین نسخ تلاوت آیات قرآن در عصر پیامبر (ص) را که بر اخبار واحد مبتنی است، نمی توان پذیرفت. افزون بر این نسبت دادن نسخ تلاوت به شخص پیامبر (ص) با مضمون روایات دیگر که دال بر اسقاط پاره ای از آیات بعد از رحلت پیامبرند، مخالفت دارد. اگر قائلان به نسخ تلاوت وقوع نسخ تلاوت را به کسانی که پس از پیامبر (ص) عهده دار زعامت و ریاست مسلمانان بودند نسبت دهند، این مطلب عیناً همان قول به تحریف قرآن است؛ زیرا که نسخ قرآن تنها در حیات پیامبر (ص) جایز است. لذا اگر نسخ پس از پیامبر (ص) جایز نباشد و از سوی دیگر قائل به نسخ تلاوت پس از پیامبر (ص) باشیم این مطلب همان عقیده به تحریف قرآن است؛ عقیده ای که بطلان آن با دلایل متقن اثبات شده و با آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر/۹)؛ همانا ما قرآن را نازل کردیم و یقیناً ما نگهبان آن [از تحریف و زوال] هستیم؛ منافات دارد (همان: ۲۲۴؛ رضایی هفتادر، ۱۴۰۱ش: ۶۷)؛ زیرا خداوند در این آیه، حفظ قرآن را از تحریف و هر زیادت و کاستی تضمین کرده است. حال آنکه برتن بارها به این آیه و عدم تحریف قرآن اشاره دارد، اما غافل از این که با قائل شدن به نسخ تلاوت دیدگاه خود را درباره عدم تحریف قرآن نقض کرده اند.

ارزیابی تاریخ گذاری آیات منسوخ از حیث حکم و تلاوت: روایاتی که از بین رفتن تعدادی آیات را در زمان بعد از رحلت پیامبر (ص) نشان می دهد، پذیرفتنی نیست؛ چرا که این روایات، بعضاً خبر واحد یا اخبار شاذ است.

نسخ آیات قرآن تنها به عصر نزول وحی اختصاص دارد، لیکن لحن برخی از این اخبار دلالت بر نسخ بعد از وفات پیامبر و انقطاع وحی می‌کند؛ و این اشکالی جدی است. آنان که این آیات مورد نظر را گزارش کرده‌اند، از تلاوت آن‌ها بعد از وفات پیغمبر، خبر می‌دهند، اما هرگز نمی‌توان پذیرفت که پس از پایان وحی و بعد از وفات پیامبر اکرم نسخ امکان‌پذیر باشد. عایشه درباره‌ی آیه‌ی مفقوده و نیز درباره‌ی مقدار آیات سوره‌ی احزاب می‌گوید: «فتوَّی رسول الله و هُنَّ مما نقرأ من القرآن؛ پیغمبر خدا از دنیا رفتند و ما این آیات را از قرآن قرائت می‌کردیم» (نحرازادگان، ۱۳۷۴ ش: ۱۳۰). سوره‌ی احزاب در زمان پیامبر دویست آیه داشت و عثمان نتوانست بیش از مقدار موجود از این سوره را گردآورد (مالک، ۱۴۲۵ ق: ۶۰۵/۲؛ ابو عبید، ۱۴۲۶ ق: ۱۹۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ۱۸۰/۵)؛ از این رو تمام مسلمانان بر این مسئله اجماع دارند که قرآن از ابتدا قطعی الثبوت بوده و خبر واحد در اثبات آن راه نداشته است؛ پس برای اثبات هر آیه و قرآنی بودن هر عبارتی، باید دلیلی قطعی داشته باشیم و اگر روایتی، به مرحله مستفیض هم برسد، پذیرفتنی نیست؛ بنابراین، خبر واحد اعتباری نخواهد داشت (خویی، ۱۴۳۲ ق: ۲۸۴؛ صبحی صالح، ۱۹۷۷ م: ۲۱۸) پس خبر واحد و دلیل ظنی در اثبات آیه یا نسخ آن جایگاهی ندارد و به آن هیچ‌گونه توجهی نمی‌شود (خویی، ۱۴۳۲ ق: ۲۸۴؛ معرفت، ۱۳۷۹ ش: ۳۰).

از طرف دیگر وجود ملازمه بین وجوب چیزی و وجوب مقدمه آن، از احکام عقلی است و یک حکم برای آنکه بتواند شامل نسخ مصطلح قرآنی شود، ابتدا باید به عنوان آیه‌ای از آیات قرآن، محرز شده باشد. از آنجاکه نزول آیه منسوخ التلاوت با خبر واحد رسیده و علاوه بر آن، نزول قرآن به خبر واحد اثبات نمی‌شود، بحث نسخ این آیات ظنی، محلی ندارد و حتی اگر این قاعده را بپذیریم که نسخ با دلیل ظنی و خبر واحد ثابت می‌شود، این مطلب، شامل آیاتی است که ابتدا، نزول آن‌ها به طور قطعی و متواتر اثبات شده باشد (حاجی اسماعیلی، ۱۳۹۳ ش: ۱۰۷).

علاوه بر این از دست رفتن برخی آیات، شبهه تحریف به نقیصه را پیش می‌آورد، از این رو کاشف الغطا در این خصوص اشاره می‌کند «روایات نقیصه (کم شدن قرآن) به روشنی مردود شناخته شده است و ظاهر آن اصلاً مورد قبول نمی‌تواند باشد به ویژه روایاتی که ثلث (بیش از دو هزار آیه) قرآن یا بسیاری از آن را افتاده پنداشته است، زیرا اگر چنین اتفاقی رخ داده بود باید شهرت همگانی می‌یافت، چون انگیزه بر آن بسیار است و همواره دشمنان اسلام آن را دست‌آویز قرار می‌دادند و بزرگ‌ترین طعن بر قرآن کریم تلقی می‌کردند چگونه ممکن است چنین شده باشد، در حالی که مسلمانان فوق‌العاده در حفاظت و حراست و ضبط

آیات و حروف آن کوشا بوده‌اند؟» (کاشف الغطا، ۱۴۲۲ق: ۲۹۹-۲۹۸؛ فیض کاشانی، ۱۳۴۹ق: ۱۱)؛ از این رو در روایاتی که اشاره به از دست رفتن تعدادی از آیات قرآن دارد یا این که با استدلال برتن این آیات نسخ شده است؛ باید توجه داشت، در نسخ قیدی وجود دارد که «نسخ تنها به آیات الاحکام تعلق می‌گیرد به این معنا که منسوخ دارای حکم تشریعی باشد» (معرفت، ۱۴۱۵ق: ۲/۳۷۴) که این اصل و قید با فقدان این حجم از آیات در تعارض است. آیا تمام آیات این سوره منسوخ بوده و احکام شرعی بوده‌اند؟ اگر چنین باشد، خداوند بایست حکمی جایگزین هر یک از آیات نازل می‌کرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به تحلیل مبانی نظری دیدگاه برتن و بررسی آیاتی که وی برای اثبات نسخ حکم و تلاوت بدان‌ها استناد کرده، روشن می‌شود که تلقی او از مفهوم نسخ با بنیان‌های قرآنی و اصولی ناسازگار است. تفسیر برتن از آیاتی چون اسراء/۸۶، اعلیٰ/۶-۷ و بقره/۱۰۶ نشان‌دهنده‌ی نوعی برداشت شخصی از «از بین رفتن آیات» است؛ در حالی که سیاق آیات، با وعده‌ی الهی درباره‌ی حفظ و مصونیت قرآن از هرگونه زوال یا تحریف منافات دارد.

از طرفی، فرض فراموشی بخشی از قرآن از سوی پیامبر اکرم (ص) نه با شأن نبوت سازگار است و نه با نصوص صریح قرآن در باب صیانت پیامبر از نسیان. همچنین، انتساب چنین امری به مشیت الهی، مستلزم نقص در علم و حکمت خداوند خواهد بود که اصول توحیدی و قرآن آن را به صراحت نفی می‌کند.

در ارزیابی داده‌های روایی نیز، تمام گزارش‌های مربوط به آیات محو یا حذف شده، خبر واحد هستند و از منظر اصول فقه و مطالعات حدیثی فاقد حجیت‌اند. تناقض میان نقل‌ها، ضعف راویان، فقدان نشانه‌های اعجاز قرآنی در متون منقول و تفاوت نسخه‌ها همگی گواه بطلان ادعای نسخ تلاوت است.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه برتن در باب نسخ حکم و تلاوت، فاقد پشتوانه‌ی معتبر قرآنی، اصولی و روایی است و از نظر مبانی معرفتی نیز پذیرفتنی نیست. حفظ قرآن در طول تاریخ، تحقق وعده‌ی الهی به پیامبر اکرم (ص) مبنی بر مصونیت از فراموشی و تحریف را تأیید می‌کند؛ بنابراین، فرض از بین رفتن بخشی از قرآن یا نسخ تلاوت اساساً با منطق وحی و سنت نبوی ناسازگار بوده و از دیدگاه علم قرآنی مردود است.

- قرآن کریم.
- ابن حبان، محمد، (۱۳۹۳ ق): «کتاب الثقات»، حیدر آباد، مؤسسه الکتب الثقافیه.
- ابو عبید، قاسم بن سلام، (۱۴۲۶ ق): «فضائل القرآن»، تحقیق غاوجی وهبی سلیمان، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (۱۴۲۰ ق): «التحریر و التنویر»، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق): «لسان العرب»، بیروت، دار صادر.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، (۱۴۰۶ ق): «حلیه الأولیا»، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- حاجی اسماعیلی، محمدرضا، اسماعیلی، داوود، (۱۳۹۳ ش): «بررسی پدیده نسخ در آرای قرآن پژوهان و نقد دیدگاه ایشان درباره نسخ تلاوت»، فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۳، پاییز.
- انواری، جعفر، (۱۳۹۴ ش): «اثبات تحریف ناپذیری قرآن با بررسی و نقد ادله نسخ تلاوت»، نشریه حسنا، شماره ۲۵، تابستان.
- آلوسی، محمود، (۱۴۱۵ ق): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العزیز»، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بلاغی، محمدجواد، (۱۴۲۰ ق): «آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن»، تحقیق واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، قم، بنیاد بعثت.
- جبری، عبدالمتعال محمد، (۱۴۰۷ ق): «الناسخ و المنسوخ بین الاثبات و النفی»، بیروت، دار التوفیق النموذجیه،
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸ ش): «تفسیر تسنیم»، قم، اسوه.
- حسینی زاده، عبدالرسول، (۱۳۹۰ ش): «بررسی تطبیقی نسخ در قرآن کریم»، قم، بوستان کتاب.
- حسینی همدانی، سید محمد، (۱۳۸۰ ش): «انوار درخشان در تفسیر قرآن»، تحقیق بهبودی محمد باقر، تهران، لطفی.
- خطیب، عبدالکریم، (۱۴۲۴ ق): «تفسیر القرآنی للقرآن»، بیروت، دار الفکر.
- خوئی، ابوالقاسم، (۱۴۳۲ ق): «البيان فی تفسیر القرآن»، قم، مؤسسه احیاء آثار آیت الله خوئی.
- دحلان، احمد زینی، (۱۴۲۱ ق): «السیره النبویه»، بیروت، دار الفکر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق): «مفردات فی غریب القرآن»، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق بیروت، دار العلم دار الشامیه.
- رامیار، محمود، (۱۳۸۰ ش): «تاریخ قرآن»، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- برتن، جان، (۱۴۰۱ ش): «جمع آوری قرآن»، ترجمه رضایی هفتادر، حسن، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، (بی تا): «مناهل العرفان فی علوم القرآن»، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۲۱ ق): «الإتقان فی علوم القرآن»، بیروت، دار الکتب العربیه.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ ق): «الدر المنثور فی تفسیر المأثور»، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شعرانی، ابوالحسن، (۱۳۸۶ ش): «پژوهشهای قرآنی علامه شعرانی»، قم، بوستان کتاب.
- صالح، صبحی، (۱۹۷۷ م): «مباحث فی علوم القرآن»، بیروت، دار العلم للملایین.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ ق): «جامع البیان عن تأویل آی القرآن»، بیروت، دار المعرفه.
- طحاوی، احمد بن محمد، (۱۴۱۵ ق): «شرح مشکل الآثار»، تحقیق شعیب، اونووط، لبنان-بیروت، مؤسسه الرساله.
- عاملی، سید جعفر مرتضی، (۱۴۱۳ ق): «حقایق هامه حول القرآن الکریم»، بیروت، دار الصفوه.
- عسکری، سید مرتضی، (۱۴۱۶ ق): «القرآن الکریم و روایات المدرستین»، قم، دانشگاه اصول الدین.
- فاکر میدی، محمد، (۱۳۹۰ ش): «بررسی نسخ و اقسام آن در آیات قرآن»، فصلنامه مطالعات تفسیری، شماره ۷، پاییز.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ ق): «تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)»، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ ق): «کتاب العین»، قم، هجرت.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۳۴۹ ش): «الحق المبین فی تحقیق کیفیه التفقه فی الدین»، تحقیق سید جلال الدین محدث، تهران، سازمان چاپ دانشگاه.
- کاشف الغطا، شیخ جعفر، (۱۴۲۲ ق): «کشف الغطا عن مبهمات شریعه الغراء»، قم، بوستان کتاب.
- مالک، انس، (۱۴۲۵ ق): «الموطا»، تحقیق اعظمی، محمد مصطفی، امارات، مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان للأعمال الخیریه و الإنسانیة.
- معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۵ ق): «التمهید فی علوم القرآن»، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- معرفت، محمد هادی، (۱۳۷۹ ش): «صیانة القرآن من التحریف»، تهران وزارت امور خارجه.
- مولایی نیا همدانی، عزت الله، (۱۳۷۸ ش): «نسخ در قرآن»، تهران، رایزن.
- میر محمدی، ابوالفضل، (۱۴۰۰ ق): «بحوث فی تاریخ القرآن و علومه»، بیروت، دار التعارف المطبوعات.
- نجازادگان، فتح الله، (۱۳۷۴ ش): «تحریف ناپذیری قرآن»، تهران، مشعر.
- نحاس، احمد بن محمد، (۱۴۱۲ ق): «الناسخ و المنسوخ فی کتاب الله و اختلاف العلماء فی ذلك»، تحقیق سلیمان بن ابراهیم بن عبدالله الاحم، بیروت، مؤسسه الرسالة.
- Burton, John (1977): "The Collection of the Quran", New York: Cambridge University Press.
- Burton, John (1990): "The Sources of Islamic Law", Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Burton, John (2001): "Abrogation", Encyclopedia of the Qur'an, Leiden-Boston-Koln: Brill.
- Burton, John (2001): "Collection of the Qur'an", Encyclopedia of the Qur'an, Leiden-Boston-Koln: Brill.

References

The Holy Qur'an.

Ibn Hibban, Muhammad (1393 AH): "Kitab al-Thiqat", Hyderabad: Mu'assasat al-Kutub al-Thaqafiyah.

Abu Ubayd, Qasim bin Sallam (1426 AH): "Fada'il al-Qur'an", Edited by Ghawji Wahbi Sulayman, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.

Ibn Ashur, Muhammad bin Tahir (1420 AH): "Al-Tahrir wa al-Tanwir", Beirut: Mu'assasat al-Tarikh al-'Arabi.

Ibn Manzur, Muhammad bin Mukarram (1414 AH): "Lisan al-'Arab", Beirut: Dar Sadir.

Abu Nu'aym al-Isfahani, Ahmad bin Abdullah (1406 AH): "Hilyat al-Awliya'", Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.

Haji Esma'ili, Muhammad Reza and Esma'ili, Davud (1393 SH): "A Study of the Phenomenon of Abrogation in the Views of Qur'anic Scholars and a Critique of Their Position on the Abrogation of Recitation", Tahqiqat-e 'Ulum-e Qur'an va Hadith Quarterly, No. 3, Autumn.

Anvari, Ja'far (1394 SH): "Proving the Inalterability of the Qur'an through an Examination and Critique of the Arguments for the Abrogation of Recitation", Husna Journal, No. 25, Summer.

Al-Alusi, Mahmud (1415 AH): "Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-'Aziz", Edited by Ali Abd al-Bari Atiyyah, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.

Al-Balaghi, Muhammad Jawad (1420 AH): "Ala' al-Rahman fi Tafsir al-Qur'an", Edited by the Islamic Research Unit of Bonyad-e Be'that, Qom: Bonyad-e Be'that.

Jabri, Abd al-Muta'al Muhammad (1407 AH): "Al-Nasikh wa al-Mansukh Bayna al-Ithbat wa al-Nafy", Beirut: Dar al-Tawfiq al-Namudhajiyyah.

Javadi Amoli, Abdullah (1378 SH): "Tafsir Tasnim", Qom: Osveh.

Hosseinizadeh, Abd al-Rasul (1390 SH): "A Comparative Study of Abrogation in the Holy Qur'an", Qom: Bustan-e Ketab.

Hosseini Hamedani, Sayyid Muhammad (1380 SH): "Anwar Derakhshan dar Tafsir-e Qur'an", Edited by Muhammad Baqir Behbudi, Tehran: Lotfi.

Al-Khatib, Abd al-Karim (1424 AH): "Al-Tafsir al-Qur'ani li al-Qur'an", Beirut: Dar al-Fikr.

Al-Khu'i, Abu al-Qasim (1432 AH): "Al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Mu'assasat Ihya' Athar Ayatollah al-Khu'i.

Dahlan, Ahmad Zayni (1421 AH): "Al-Sirah al-Nabawiyyah", Beirut: Dar al-Fikr.

Al-Raghib al-Isfahani, Husayn bin Muhammad (1412 AH): "Mufradat fi Gharib al-Qur'an", Edited by Safwan Adnan Dawudi, Damascus-Beirut: Dar al-'Ilm, Dar al-Shamiyyah.

Ramyar, Mahmud (1380 SH): "Tarikh-e Qur'an", Tehran: Intisharat-e Amir Kabir.

Burton, John (1401 SH): "The Collection of the Qur'an", Translated by Hasan Reza'i Haftadar, Qom: Intisharat-e Daneshgah-e Mofid.

Al-Zurqani, Muhammad Abd al-Azim (n.d.): "Manahil al-'Irfan fi 'Ulum al-Qur'an", Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.

Al-Suyuti, Jalal al-Din (1421 AH): "Al-Itqan fi 'Ulum al-Qur'an", Beirut: Dar al-Kutub al-'Arabiyyah.

Al-Suyuti, Jalal al-Din (1404 AH): "Al-Durr al-Manthur fi Tafsir al-Ma'thur", Qom: Kitabkhanah-ye Ayatollah Mar'ashi Najafi.

Sha'rani, Abu al-Hasan (1386 SH): "Pazhuhishhaye Qur'ani-ye Allamah Sha'rani", Qom: Bustan-e Ketab.

Salih, Subhi (1977 AD): "Mabahith fi 'Ulum al-Qur'an", Beirut: Dar al-'Ilm li

- al-Malayin.
- Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn (1417 AH): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Daftar-e Intisharat-e Islami-ye Jami'eh-ye Modarresin-e Howzeh-ye 'Ilmiyyah-ye Qom.
- Al-Tabari, Muhammad bin Jarir (1412 AH): "Jami' al-Bayan 'an Ta'wil Ay al-Qur'an", Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Al-Tahawi, Ahmad bin Muhammad (1415 AH): "Sharh Mushkil al-Athar", Edited by Shu'ayb Arna'ut, Beirut, Lebanon: Mu'assasat al-Risalah.
- Al-'Amili, Sayyid Ja'far Murtada (1413 AH): "Haqa'iq Hammah Hawl al-Qur'an al-Karim", Beirut: Dar al-Safwah.
- Al-'Askari, Sayyid Murtada (1416 AH): "Al-Qur'an al-Karim wa Riwayat al-Madrasatayn", Qom: Daneshgah-e Usul al-Din.
- Faker Meybodi, Muhammad (1390 SH): "A Study of Abrogation and Its Types in the Verses of the Qur'an", Mutala'at-e Tafsiri Quarterly, No. 7, Autumn.
- Fakhr al-Razi, Muhammad bin Umar (1420 AH): "Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)", Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Al-Farahidi, Khalil bin Ahmad (1410 AH): "Kitab al-'Ayn", Qom: Hijrat.
- Fayd Kashani, Muhammad bin Shah Murtada (1349 SH): "Al-Haq al-Mubin fi Tahqiq Kayfiyyat al-Tafaqquh fi al-Din", Edited by Sayyid Jalal al-Din Muhaddith, Tehran: Sazman-e Chap-e Daneshgah.
- Kashif al-Ghita', Shaykh Ja'far (1422 AH): "Kashf al-Ghita' 'an Mubhamat Shari'at al-Gharra'", Qom: Bustan-e Ketab.
- Malik, Anas (1425 AH): "Al-Muwatta'", Edited by Muhammad Mustafa al-A'zami, UAE: Mu'assasat Zayed bin Sultan Al Nahyan li al-A'mal al-Khayriyyah wa al-Insaniyyah.
- Ma'rifat, Muhammad Hadi (1415 AH): "Al-Tamhid fi 'Ulum al-Qur'an", Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islami.
- Ma'rifat, Muhammad Hadi (1379 SH): "Siyanat al-Qur'an min al-Tahrif", Tehran: Vezarat-e Umur-e Kharejeh.
- Mola'i Nia Hamedani, Izzat Allah (1378 SH): "Naskh dar Qur'an", Tehran: Rayzan.
- Mir Muhammadi, Abu al-Fadl (1400 AH): "Buhuth fi Tarikh al-Qur'an wa 'Ulu-mih", Beirut: Dar al-Ta'aruf li al-Matbu'at.
- Najjarzadegan, Fath Allah (1374 SH): "Tahrif-Napaziri-ye Qur'an", Tehran: Mash'ar.
- Al-Nahas, Ahmad bin Muhammad (1412 AH): "Al-Nasikh wa al-Mansukh fi Kitab Allah wa Ikhtilaf al-'Ulama' fi Dhalik", Edited by Sulayman bin Ibrahim bin Abdullah al-Lahim, Beirut: Mu'assasat al-Risalah.
- Burton, John (1977): "The Collection of the Quran", New York: Cambridge University Press.
- Burton, John (1990): "The Sources of Islamic Law", Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Burton, John (2001): "Abrogation", Encyclopedia of the Qur'an, Leiden-Boston-Koln: Brill.
- Burton, John (2001): "Collection of the Qur'an", Encyclopedia of the Qur'an, Leiden-Boston-Koln: Brill.